



گزارش  
میلااد جلیلزاده

جواد افشار، فیلمساز پراسلماساز در ژانرهای امنیتی، مقاومت و دفاع مقدس است اما بیشتر کارهای او سریال‌های تلویزیونی بوده‌اند. او خود هم در سن نوجوانی و جوانی به جبهه‌های جنگ رفت و جانباز شد که تجربه‌های آن دوره می‌تواند بخشی از نگاه هنری و جهان‌بینی اجتماعی‌اش را شکل داده باشد. حالا سال‌ها پس از ترور شهید علی صیادشیرازی، یکی از بسیجی‌هایی که او آن روزها با دوری از اختلافات رایج بین ۲ نیروی نظامی کشور، می‌خواست با آنها دوست و همدل باشد، آمده و فیلمی درباره فرمانده نیروی زمینی ارتش ساخته است؛ فیلمی که به روزهای ابتدایی او از انقلاب و کارشکنی‌های نخستین رئیس‌جمهور کشور یعنی ابوالحسن بنی‌صدر در کار جنگ پرداخته و چالش‌های صیاد با او نشان می‌دهد. در این فیلم غیر از صیادشیرازی پرتره‌هایی از بعضی سرداران سپاه مثل محسن رضایی، سیدرحیم صفوی و شهید حسن باقری هم دیده می‌شود. نکته دیگری که در این فیلم بسیار جلب توجه می‌کند، بازسازی صدای این شخصیت‌های واقعی توسط هوش مصنوعی است. با جواد افشار درباره خود صیادشیرازی و ویژگی‌های فنی فیلمی که درباره او ساخته شده گفت‌وگو کردیم.

**■ آقای افشار! شما که خودتان در جوانی به جبهه رفته‌اید و آن زمان‌ها در درک کرده‌اید، یعنی از این فیلمسازهای جوان نیستید که پرتره سرداران جنگ را می‌سازند، آیا در آن دوره صیادشیرازی را می‌شناختید؟**  
بله من یکی دو بار اواخر جنگ ایشان را از نزدیک دیده بودم. ارتباطی نداشتیم، فقط از دور می‌دیدیم و حضور ایشان در مناطق باعث شور و شوق می‌شد. ایشان برای ما به عنوان الگو و اسطوره و یک ارزش شجاع قابل احترام بود و خیلی به حضور و وجود ایشان به عنوان کسی که رشدهای زیادی داشت می‌بالیدیم. ضمناً ایشان به نیروهای مردمی و سپاه و بسیج خیلی توجه داشت و احساس برادری می‌کرد و نگاه ویژه‌ای به همکار و همراهی و وحدت و وفای بی‌سن کل نیروهای نظامی داشت. او برای همه قابل احترام بود. بویژه برای ما که در بسیج مردمی بودیم و از رفتارهایش کیف می‌کردیم؛ از اینکه یک فرمانده ارتشی، هوادار بچه‌ها و نیروهای سپاه و ارتش است و خیلی دلش می‌خواست وحدت بین این نیروها ایجاد شود.

**■ آن چند پرتره‌های صیادشیرازی که با ایشان داشتید، چطور بود؛ از نزدیک دیدید؟**  
نه، از نزدیک اصلاً ارتباطی نداشتیم. مثلاً آمده بود مناطقی را بازدید کند و برود. ما هم دروازه می‌شدیم که می‌گفتند صیاد آمده اینجا یا صیاد دارد این کارها را می‌کند. اسم صیاد برای ما جالب و جذاب بود.  
**■ امروز تقریباً اسم صیادشیرازی به گوش همه خورده است. می‌خواهم بدانم در آن دهه هم که چهره‌های مطرح زیادی وجود داشت، آیا ایشان شناخته شده بود؛ بله اتفاقاً خیلی اسم ایشان زبازد بود و خیلی دوستش داشتند. شاید بتوانم بگویم تمثال‌تشی‌ای بود که بین دعوی سپاه و بسیج، اسمش بین بسیجی‌ها هم زبازد بود و همه بچه‌ها دوستش داشتند.**

**■ وقتی بعد از ۱۶ سال تصمیم گرفتید دوباره فیلم سینمایی بسازید و پرتره یکی از سرداران جنگ را انتخاب کردید، چطور شد از بین شخصیت‌های متعددی که وجود داشت، سراغ صیادشیرازی رفتید؟ البته در این فیلم چهره‌های زیادی نشان داده می‌شود ولی از بین این شخصیت‌ها تصمیم گرفتید سراغ صیادشیرازی بروید.**

من کارم فیلمسازی است و علاقه زیادی هم داشتم که از این نوع کارها بسازم ولی سریال‌سازی اینقدر وقتم را گرفته بود و اینقدر پی‌درپی این شرایط عقب می‌افتاد که فرصت‌ها از دست می‌رفت. تا اینکه به هر حال سال گذشته با پیشنهادی که آقای شفیعی به من داد، خیلی مصمم شدم حتماً این کار را بکنم و با افتخار هم سراغ این سوره‌ها رفته‌ام، چون احساس می‌کنم صیادشیرازی از



محمدتقی فهیم  
منتقد سینما

من به عنوان کسی که معاصر با شهید صیادشیرازی، هم روزنامه‌نگار بودم، هم نویسنده و هم فیلمساز، در فضایی قرار گرفتم که با این شخصیت‌های زیادی پیدا کردم. طبعاً صیاد هم به عنوان آدمی که در محوریت جریان‌ها و کنش‌های اصلی دوران اولیه انقلاب قرار داشت، اسمش مطرح بود. درباره او بویژه بین خواص همواره بحث بود. درگیری‌های بین بنی‌صدر با زیرمجموعه‌هایی که آن موقع داشت، کم‌کم مرزبندی‌ها را آشکار می‌کرد. بنی‌صدر دیگر علناً روزنامه انقلاب اسلامی مواضعش را طوری تبیین می‌کرد که با شهید بهشتی و بقیه نیروهای انقلاب تضاد داشت اما به هر حال رئیس‌جمهور شده بود و رای بالایی آورده بود و تأیید امام را هم داشت و همه پذیرفته بودند که فرماندهی کل قواست. به هر حال کار داشت بالا می‌رفت و دیگر معلوم بود که یک سنگ‌اندازی‌هایی در کار جنگ می‌شود و در واقع نمود آن چیزی که در بالا بود را می‌شد در پایین جامعه هم حس کرد. مثلاً در عملیات‌ها که شکست می‌خوردم، این بیشتر فهمیده

### جواد افشار: فیلم من تاریخی است نه پرتره

# صیاد فقط یک پرتره نیست

بزرگانی است که جانفشانی‌های فراوانی کرد و مظلوم هم واقع شده چه در جنگ و چه بعد از جنگ و از همه مهم‌تر اینکه دیدیم چقدر ناجوانمردانه خارج از میدان این قهرمان را از ما گرفتند و ترور کردند.

**■ شما شباهتی بین شهید شیرازی و سردار سلیمانی می‌بینید؟**

به هر حال ما ۲ شهید بیشتر نداریم؛ یکی سپهبد صیادشیرازی و دیگری سپهبد قاسم سلیمانی. البته که یک شهید فرتی هم داشتیم که از قبل انقلاب نظامی بودند اما این ۲ عزیز به هم شبیه هستند، چون در میدان دشمن اینقدر زبون بوده که حرف‌شان نشد و این عقده‌ها و کینه‌ها را به دل گرفتند و از خارج از میدان قهرمانان ما را از ما گرفته و حذف کردند.

**■ البته با سپهبد قرنی هم همین رفتار را کردند. شما وقتی تصمیم گرفتید فیلم را بسازید، آیا این مساله صداها از ابتدا در ذهن تان بود یا اینکه بعداً پیشنهاد شد؟**

از همان اوایل تولید، موضوع بین ما و آقای شفیعی و صداگذار و دوستان دیگر مطرح شده بود و دنبال این بودیم که اگر از این تکنولوژی روز بتوانیم به نفع فیلم استفاده کنیم، خوب است و همین‌طور هم شد. آقای شریفی و آقای شفیعی زحمت زیادی کشیدند تا توانستند بهترین نوع این تکنیک را اجرا کنند و سیستم هوش مصنوعی را تهیه کنند که شب‌خوبی هم زمان برد؛ چیزی حدود ۶ ماه آقای شریفی روی این موضوع کار کرد. ممکن است کسانی را بشنوند و بگویند با استفاده از هوش مصنوعی واقعی که آشنا نباشند فقط صداهای شبیه به شخصیت‌های واقعی را بشنوند و بگویند با استفاده از هوش مصنوعی همه چیز راحت بوده است، نه اینطور نیست. فریم به فریم در موقعیت‌های مختلف و در فرکانس‌های صوتی مختلف روی اینکار می‌شد ولی ما به‌طور کامل از آن استفاده نکردیم. یعنی برخی لحظات استفاده شده و میزان به کارگیری‌اش در صداهای بالا و پایین نباشد. به‌طور کل شاید مثلاً چیزی در حدود ۴۰ درصد از این روش و از این فیلتر استفاده شده که مکمل صدای علی‌سرایی شده است. فقط هم صدای شهید صیاد نیست، صدای نقش بنی‌صدر یا شهید رجایی یا یکی دو تا از عزیزان مثل آقای رضایی و آقای صفوی هم در این کار وجود دارد.

**■ آیا باز یگران با توجه به اینکه قرار بوده بعداً هوش مصنوعی روی صدای‌شان کارهای خاصی بکنند، روی نوع بیان‌شان تغییر خاصی ایجاد کردند تا قابلیت تطبیق پیدا کند؟**

بله حتی با مطالعات و تحقیقات زیادی به این سمت رفتند و تمرین‌های زیادی کردند.  
**■ اینکه بعضی بازیگران مثل نادر سلیمانی بین اینها صدای‌شان صدای خودشان است، ظاهراً کار را شبیه این کرده که بقیه صداها دوبله شده و بعضی‌ها نشده‌اند؛ این شما را نگران نمی‌کرد؟**

بالاخره ما برای نخستین بار این کار را کردیم و ممکن است یک مقدار شباهت ایجاد شود که این دودستگی وجود دارد اما اینطور نیست. این شخصیت‌ها چون معادل مستند داشتند روی‌شان یک مقدار بیشتر کار شده و بقیه شخصیت‌ها مثل نادر سلیمانی یا ایوب اخفانی و محمدرضا هدایتی و دیگر عزیزان چون نقش‌شان بر گرفته از چند شخصیت بوده و معرف حضور شخصیت واقعی کسی نیستند، بار درام را به دوش می‌کشند.

**■ رسالتی که برای خودتان وقتی می‌خواستید این فیلم را بسازید در نظر گرفته بودید، چه بود؛ یعنی شما می‌خواستید یک آگاسازی ایجاد کنید یا می‌خواستید درباره آن افراد و آن دوران حسی ایجاد کنید؟**

به هر حال نسل امروز ما کمتر به مسائل گذشته خودش آگاه است. اینقدر بر شرایط آموزشی جهان رسانه حاکم می‌شود و این دره دره، موجب غبارگرفتنی گذشته و تاریخ ما خواهد شد. بنابراین اگر ما بتوانیم لایه‌های این شلوغی بمباران رسانه‌ای، قهرمان‌های مان را از دل تاریخ بیرون بیاوریم و غبارروبی کنیم و به مخاطب آموزشی مان منتقل کنیم، شاید بتواند تأثیرات زیادی بگذارد. ما خیلی از موضوعات را به راحتی درسیم فراموش می‌کنیم، در حالی که اینها می‌تواند چراغ راه آینده باشد. مهم‌ترین چیزی که در گذشته وجود داشته و حرف امروز ما هم هست، وحدت و وفای است. در همه ادوار گذشته و در طول تاریخ، تفرقه بین سرداران و نیروهای نظامی موجب آسیب‌ها و بعضاً شکست‌هایی شده است؛ این را از هزاران سال گذشته بگیریم تا به امروز، پرچی که صیادشیرازی بلند می‌کند، پرچم وحدت و وفای است و برای همین به رأس جریان و فرمانده کل قوا می‌رود که آقای بنی‌صدر بود، هشدار می‌دهد.

یک بازیگر مواجه می‌شوید که یک روی دیگر سکه از توانایی او را می‌بینید و شاید در نگاه اول، قبل از اینکه فیلم را کسی ببیند، قضاوت و پیش‌داوری بکنند ولی وقتی موقع تماشا کار مواجه می‌شود با بازی کسی که سابقه ذهنی دیگری از او دارد، آن وقت اتفاقاً تحسین بیشتری می‌کند؛ به‌طور مثال همین نادر سلیمانی یا حتی محمدرضا هدایتی. اینها بازیگرانی هستند که خیلی سوابق کارهای طرز‌شان زیاد است ولی وقتی در نقش‌های جدی قرار می‌گیرند، خیلی خوب و توانمند ظاهر می‌شوند. آقای سلیمانی که اگر یک دره دیگر ادامه بدهد، ما اصلاً طرز‌ش را فراموش می‌کنیم. واقعاً من خودم الان دیگه چیزی جز دوران جوانی‌اش را در طنز به یاد نمی‌آورم یا حتی محمدرضا هدایتی.

**■ انتخاب خانم بنی‌آدم و آقای سرایی به عنوان یک زوج که در فیلم هم راحت باشند، ایده خود شما بود؟**

بله ایده من بود و وقتی مطرح کردم، همگی استقبال کردند و اتفاق نظر داشتیم. ما در سریال «کیما» هم این رابطه مادر و دختری را بین خانم حاجیان و خانم شریفی‌نیا داشتیم و دیدیم که خیلی می‌تواند لحظات عاطفی را عمق بیشتری بدهد و باوقه‌تری شدن حس کمک کند چیزی که در این فیلم دیدیم، ناشی از آن سابقه و تجربه بود که اینجا هم تکرار شد و من خیلی رضایی‌ام.

**■ غیر از ایسن بحث در آمدن حس، مثلاً ما بوستری از فیلم داریم که زنی سرشان را روی شانه مردی گذاشته و در خود فیلم هم این صحنه‌ها هست. شما به این شکل توانستید از یکسری محدودیت‌ها عبور کنید. برای این کسی مانعی ایجاد نکرد، مجبور به چانه‌زنی شدید یا اینکه راحت بپذیرفته شد؟**

این صحنه خیلی طبیعی بود. اتفاقاً روزی که داشتیم این صحنه‌ها را که به‌طور مثال همسر شهید صیاد سر روی شانه‌اش می‌گذارد می‌گرفتیم، دکتر مهدی صیاد، فرزند بزرگوار ایشان هم سر صحنه حضور داشت و از نزدیک دید و چقدر هم بغض کرد. حال خوبی داشت و گفت اصلاً من دارم پدر و مادرم را می‌بینم. یا دختر ایشان وقتی این لحظات را دید، گفت احساس می‌کنم

پدرم الان نزدیک من است، بویژه که از آن صدای هوش مصنوعی هم استفاده کرده بودیم. من خدا را شاکرم که هم خانواده ایشان رضایت کامل داشتند و دارند و هم هم‌زمان‌شان و دوستان‌شان، هم امرای ارتش و هم عزیزان و برادران سپاه که جزو شخصیت‌های پیرامونی قصه هستند.

**■ از جهت مطابقت تاریخی عرض نکردم، از ایسن جهت که یک سری ممنوعیت‌های کلی در سینمای ایران دور زده می‌شود.**

چیز بدی اجرا نشده که کسی بخواهد روایت حساسیتی ایجاد کند. یک لحظه کاملاً طبیعی و احساسی است که نه در آن افراق شده، نه کم‌کاری شده. روابط بین ۲ کاراکتر است که همسر هم هستند و می‌تواند به‌طور طبیعی اتفاق افتاده باشد. ما عیناً عکس یا خاطره یا پرتره‌ای نداریم که این را ثبت کرده باشد اما طبیعتاً اتفاق افتاده است.

**■ فرماندهان ارتش هم در پرورش محتوای فیلم به شما کمک می‌کردند؟**

بله! مثلاً روزی آقای امیر عبدالرحیم موسوی سر صحنه تشریف آورد و خاطراتی از خود شهید برای ما بیان کرد و تکیه کلامی را از او به ما یادآور شد که سعی کردیم در فیلم جا بدهیم. یا ایشان گفت صیاد همیشه وقت خودش را با اذان تنظیم می‌کرد. خوب، این

**■ یکی از نقدهایی که می‌شود به کار شما داشت این است که فیلم باید بیشتر به سمت ایجاد کردن حس می‌رفت تا آموزش دادن و ارائه اطلاعات تاریخی؛ چقدر این را قبول دارید؟**

خوب، به هر حال این نظر برای من محترم است و من به آن توجه می‌کنم ولی واقعاً سعی کردم بالاس بین این ۲ موضوع ر رعایت بکنم. ما لحظات احساسی زیادی در فیلم داریم. در یک فیلم ۱۰۰ دقیقه‌ای اگر بیشتر از این به چنین صحنه‌هایی می‌پرداختیم، شاید بازی با احساسات محسوب می‌شد. می‌خواهم شما را به سکانش‌هایی از جاع بدهم که وقتی صیاد با مجروحان یا شهدا و کسانی که در کنارش به شهادت می‌رسند مواجه می‌شود، چه حسی برقرار می‌شود یا این مهم‌ترین حس صیادشیرازی است که دغدغه دارد و می‌گوید چرا گلوله‌ها از کنار من عبور می‌کنند و مرا نادیده می‌گیرند. این بزرگ‌ترین حس یک کاراکتر است. یا لحظاتی که غصه می‌خورد و بغض می‌کند و می‌گوید من توانایی دارم در جنگ حضور پیدا بکنم اما مجبورم خانگی‌باشم که همسرش می‌آید و دل‌داری‌اش می‌دهد و با او مشورت می‌کند و راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهد. این لحظات حسی کم نیستند. اگر یک بار دیگر با این عینک فیلم را مرور کنیم، می‌بینید که اتفاقاً لحظات مناسب و خوبی دارد و من می‌دیدم مخاطبینی انصافاً تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و بغض می‌کردند و یکی، دو سه نفر آمدند به من گفتند ما اشک ریختیم و گر بهمان گرفت بویژه لحظاتی که نادر سلیمانی سر روی شانه علی سرایی می‌گذارد و بغض می‌کند و اعتراض می‌کند که من دلم می‌خواهد اینجا توانایی خودم را در جنگ برای ملت و وطنم خرج کنم اما من را خانه‌نشین کردند.

**■ اینکه صداها شبیه صدای شخصیت‌های اصلی است، حالت مستند ایجاد می‌کند و بعضی نقدها در این باره هست که امکان دارد مخاطب به این شکل از حس داستانی دور شود.**

چه اشکالی دارد اگر مستندگونه به نظر برسد و صدای واقعی افراد را به ما یادآوری بکند؟

**■ هیچ اشکالی ندارد اما این بحث‌ها هم دنبالش می‌آید. ما افراق هم نکردیم اما چون این تجربه اولی است که در سینما دارد اتفاق می‌افتد، یک مقدار شاید بحث و گفت‌وگو در این زمینه بیشتر از حد بشود، اگر نه اتفاق قابل قبولی بود، چون استفاده از این تکنیک درصد پایینی داشت.**

**■ چقدر به متن واقعیت وفادار بودید؟**

تحقیق‌های گسترده‌ای در این زمینه توسط حسین تراب‌نژاد انجام شده است. حسین سال‌هاست که دارد روی این موضوعات تحقیق و پژوهش می‌کند. مشاوران بسیار زیادی هم در کنار پروژه داشتیم و این عزیزان هم به ما کمک کردند. این لحظات، لحظاتی بوده که در تاریخ ثبت شده و حتی در بعضی موارد فیلم‌ها، صداها و دست‌نوشته‌های خود این شخصیت‌ها هست و ما سعی کردیم نعل به نعل بر اساس تاریخ جلو برویم؛ هرچه ممکن است بعضی‌ها دوست نداشته باشند که اینها بازگو بشود ولی به هر حال چیز چالشی و مساله‌سازی هم نیست که یک وقت باعث نازاحتی و دلخوری کسی شود. بخشی هم البته نمک قصه و نمک شخصیت‌پردازی است و بعضی‌ها و همدلی می‌کنیم، به هر حال باید اختلاف‌ها و اندک تضادهای تاکتیکی و سلیقه‌ای و اینها را هم در کار ببینیم که بتوانیم صحبت از همراهی و همدلی و وحدت بکنیم.

**■ اینکه از بازیگران کم‌دی برای نقش‌های جدی استفاده کردید، برای تان نگرانی ایجاد نکرد؟**

اصلاً اعتقادی به این دسته‌بندی‌ها ندارم. به نظر من این ریشه علمی ندارد. به هر حال بازیگر، بازیگر است و توانایی‌های زیادی دارد. همان‌طور که یک بازیگر جدی یک تریه در یک موقعیت کم‌دی می‌تواند خلق لحظه بکند، برعکس آن هم هست و یک بازیگر کم‌مدین می‌تواند لحظات خیلی جدی و دراماتیکی را اجرا بکند و همین‌طور درباره فیلمسازی، مثلاً می‌گویند فلان کارگردان کم‌دی‌ساز است یا یکی جدی کار می‌کند، یکی جنگی، یکی کار کودکان و... اینها ژانر‌هایی هستند که هر هنرمندی، چه فیلمساز چه بازیگر، هر‌شان تسلط دارند و از علم و دانش‌شان در اجرا استفاده می‌کنند و چه‌سبباً اتفاقاً یک کم‌مدین یا یک بازیگری که سابقه کم‌دی دارد، خلق لحظات جدی را خیلی خوب بتواند دربیورد و چون مخاطب سابقه ذهنی از او ندارد، شاید تأثیرات و بازخوردهای متفاوتی به وجود بیاید.

**■ منظور اشاره به توانایی افراد نیست؛ بالاخره یک ذهنیتی از آن کم‌مدین در مخاطبان وجود دارد.**

بله! اما اتفاقاً همین از نظر من جالب است که شما با

### هر فیلمسازی که دنبال شباهت ظاهری برود می‌بازد

بنابراین شخصیت درمی‌آید و مردم پای کار نمی‌نشینند و دل به آن نمی‌نهند.  
علی‌سرایی سعی خودش را برای درآوردن نقش کرده اما به نظر من صدا و بیانش که با ابزار فنی تا این اندازه به خود شهید صیادشیرازی شبیه کرده‌اند، بیان دلچسبی نیست. این برای من مهم نیست که با هوش مصنوعی چقدر صدای علی‌سرایی را شبیه صدای صیادشیرازی کرده‌اند؛ اینکه بیان این شخصیت چقدر روی مخاطب تأثیر بگذارد مهم است. هر فیلمسازی که دنبال شباهت ظاهری بود می‌بازد. باید دنبال ساختن شخصیت رفت. وقتی کارگردان فکرش به گیرمور است به مولفه‌های شخصیت، فقط پوستر متحرک ساخته می‌شود نه قصه. مخاطب باید حس کند صیاد چه کسی بوده و در آن بحبوحه که آدم‌های زیادی نقش آفرینی کردند، چطور یک نفر می‌شود صیاد و تا این حد بالا می‌آید. آیا همه چیز همین بوده که او برود با بنی‌صدر ۲ دیالوگ بفرار کند یا اینکه کار تشکیلاتی می‌کردند و در دل تشکیلات‌شان بحران‌هایی بود و صیاد در همین کوره پخته می‌شود و همین پختگی تبدیلش می‌کند به کسی که امام به او سمت فرماندهی نیروی زمینی را می‌دهد.  
خوبی افشار این است که آدم دغدغه‌مندی است و این دغدغه‌ها

خیلی برای من جذاب و دراماتیک بود. می‌گفت ساعتش را با اذان تنظیم می‌کرد. مثلاً می‌خواست با کسی قرار بگذارد، می‌گفت نیم ساعت قبل از اذان یا یک ساعت بعد از اذان می‌بینم‌تان. اینها چیزهای جالبی بود که ما سعی کردیم از آنها در فیلم چندین بار استفاده کنیم. یا مثلاً آیه معروفی را که می‌فرماید «من کان لله، کان الله له»، که یعنی هر کس با خدایت خدا با اوست، فهمیدیم شهید زیاد به کار می‌برد. جالب است وقتی این را یکی از دوستان‌شان به ما گفت، در جمعی با آقای تراب‌نژاد (نویسنده) و آقای شفیعی (تهیه‌کننده) بودیم و همین را دوباره سر صحنه هم که آمدند به ما یادآور شدند؛ گو اینکه اصرار داشتند ما از این آیه در کلام صیاد استفاده کنیم و ما این کار را کردیم.

**■ از فیلمسازی پرتره راضی هستید؟**  
البته من فیلم شهید صیاد را فقط یک پرتره نمی‌بینم. فیلم با اینکه معطوف به این کاراکتر است ولی اگر دقت بکنید پیرامونش حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اتفاقات سیاسی و اجتماعی متعددی نمایش داده می‌شود چون به هر حال برای نخستین بار این فیلم دارد در رده مقامات ارشد نظامی کشور ورود می‌کند و رویدادهای تاریخ معاصر بازگو می‌شود. ارزش این کار به نظر من بالاتر از یک پرتره معمولی است.



را از تجربه‌های شخصی‌اش در زندگی می‌گیرد و با رسالت آگاه‌سازی نسل جوان وارد کار می‌شود. ایراد اینهاست که به جای ایجاد درگیری حسی بین قهرمان‌هایش با مخاطبان، دنبال دادن اطلاعات تاریخی به آنهاست. همه این اطلاعات را می‌شود در ویکی‌پدیا هم خواند اما فیلم باید حس ما را درگیر کند و وقتی از سالن سینما بیرون رفتیم آن شخصیت همراه ما بیاید و حتی حس کنیم که دوست داشتیم جای او باشیم. می‌شود اطلاعات مربوط به تمام عملیات‌هایی که در این فیلم مرور شد را با یک جست‌وجوی اینترنتی پیدا کرد و کارویژه سینما این است که احساسات ما را با عوامل ایجادکننده این عملیات‌ها درگیر کند. در حال حاضر ما با این فیلم، صیادشیرازی را نمی‌بینیم، بلکه او را می‌شنویم. انگار به جای اینکه روی قصه کار شده باشد، تصمیم گرفته‌اند همه چیز را در اجرا دربیارند و به تکنولوژی هم خیلی تکیه کرده‌اند در حالی که مهم‌تر از تکنیک، فرم است. البته به طور کل امسال فیلم‌های جنگی‌مان خوب است و یکی از نکات خوب‌شان هم این است که شخصیت‌شان را شهید نمی‌کنند. صیاد هم در کارنامه خود افشار بهترین کار او است و حتی از گاندو بهتر و گیراتر است.